

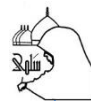
## تطبیق جایگاه حقوقی زن در تفسیر تسنیم و کنوانسیون بین المللی رفع

### تبعیض علیه زنان و سند ۲۰۳۰

فاطمه احمدی بیغش<sup>۱</sup>

#### چکیده

بدون شک از نظر تکوینی، تفاوت های حکیمانه ای میان زن و مرد وجود دارد. اسلام با نگرشی فراگیر و با در نظر گرفتن همه حقوق و ویژگی های زن، منزلت و کرامت والایی را برای او بیان کرده است. اما در عین حال بین حقوق و تکالیف زن و مرد نوعی تعادل-که متناسب با شأن و فطرت هریک از آن دو است- در اسلام وجود دارد. در دهه های اخیر موضوع زن بعنوان یک مسئله جهانی در اعلامیه های بین المللی همچون "کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان" و "سند ۲۰۳۰" مورد توجه قرار گرفته، که ماهیت اصلی آنها، ایجاد نوعی تشابه کامل میان زن و مرد، بر اساس جنسیت است و در این مورد الزاماتی را فراروی دولت‌ها و ملت‌ها قرار می دهد. این پژوهش با روش توصیف و تحلیل متن و به شیوه کتابخانه ای و میدانی، درصد بررسی تطبیقی مواد حاکم بر این معاهدات و اسناد بین المللی، با آیات قرآن در مورد حقوق زن، با استناد به تفسیر تسنیم اثر آیت الله جوادی آملی است. تفسیر تسنیم با استناد به آیات قرآن، حقوقی چون: حق تکوینی، تشریحی، حق مادری، همسری، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، خانوادگی، حقوقی، معنوی و ارزشی و... را برای زن به عنوان حقوق مسلم به رسمیت شناخته است، درحالیکه این معاهدات بین المللی بیشتر بر یک بُعد از وجود زن، آن هم بُعد ظاهری و جنسیتی او تأکید دارد و قوانین آن با نیازهای طبیعی زن در تضاد آشکار است این نگرش سبب از بین رفتن ارزش مادری و حقوق همسری و ظلم

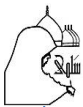


مضاعف به زنان، وحتى مردان است. اندیشه تساوی زن و مرد که در اسناد بین‌المللی به رسمیت شناخته شده در آینده دور یا نزدیک زمینه اضمحلال خانواده و جامعه خواهد شد.

**واژگان کلیدی:** حقوق، زن، تفسیر تسنیم، اسناد بین‌المللی، تبعیض، سند ۲۰۳۰.

## مقدمه

قرآن، دربارهٔ آفرینش انسان، شخصیت وجودی، کردار و رفتار وی بحث کرده و هرگز زن و مرد را از یکدیگر جدا ندانسته و آنان را از یک منشأ، و از یک حقیقت می‌داند. برای هر کدام در عین تفاوت‌های فیزیکی و روحی، شخصیت مستقل و جایگاه ارزشمند در نظر گرفته است. قرآن جهت‌بازیبی جایگاه حقوقی زنان در جامعه بشری؛ در دو حوزه اصلی، سخن گفته است. اول: در نحوه تکوین وجودی زن اقدام به اصلاح انحرافات دیدگاه بشر کرد. دوم: برای تحصیل حقوق و تکالیف زن در بسیاری از عرصه‌ها و اعطای شخصیت حقوقی به او، دستوراتی را بیان نموده است. همچنین با بررسی مسایل زنان و داوری درست درباره حقوق، تکالیف و مسئولیت‌های فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنان، خانواده را به عنوان یک نهاد اساسی در جامعه پذیرفته و بر تکمیل‌کنندگی نقش زن و مرد در اجتماع، نیازها و حقوق متقابل آنها، را مورد تاکید قرار داده است. از طرف دیگر از دیدگاه اسناد بین‌المللی، خانواده به عنوان عامل دست‌وپاگیر برای زنان و عدم تساوی او با مردان شناخته و بر تساوی جنسیتی و شغلی و اجتماعی زنان با مردان تاکید دارند. به گونه‌ای که زن هویت تکوینی زنانه و مادرانه خود را از دست داده و به مردی تبدیل شده که حقوقی برای زن بودنش قائل نمی‌شوند.





اسلام با ایجاد زمینه های متعددی زنان را مالک اموالی دانسته و اموری نظیر ارث، مهریه، نفقه، اجرت شیردهی، اجرت خدمت در خانه و... برای زنان قرار داده است. همچنین اسلام از اشتغال زن جلوگیری نمیکند و زنان با حفظ شروطی که در دین مقرر شده، می توانند شخصاً برای خود درآمدزایی کنند، بدون آنکه از نظر قواعد دینی ملزم به اداره خانواده و انفاق بر آنها باشند. در حالی که در معاهدات بین المللی به اسم تساوی حقوق زن و مرد، شخصیت و تفاوت های تکوینی، جسمانی، و... زن لحاظ نشده و فقط یک بعد از وجود زن آن هم بعد جنسیتی و شغلی او در نظر گرفته شده است. این پژوهش درصدد بررسی تطبیقی حقوق متعدد زنان در حوزه های تکوین و تشریح و اسناد جهانی حقوق زنان، خصوصاً معاهده رفع تبعیض علیه زنان و سند ۲۰۳۰، با آیات قرآن و بر اساس رویکرد تفسیرتسنیم است. براین اساس مواد معاهده و سند ۲۰۳۰ را در ابتدا مورد مطالعه قرار داده و در ادامه به بیان دیدگاههای قرآن از منظر تفسیرتسنیم و به بررسی تطبیقی آنها پرداخته می شود.

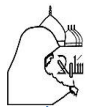
### جایگاه حقوقی زن در اسناد بین المللی

سازمان های بین المللی، در دهه های اخیر توجه فراوان به مسأله زنان داشته اند و جنبش های متعددی به نام زنان و برای زنان، در گوشه و کنار جهان فعال شدند که اندیشمندان و نهادهای بین المللی را نیز در جهت حمایت و بازسازی موقعیت زنان، در زندگی اجتماعی برانگیخته اند. محصول این عطف توجه، اسناد و تعهدات بین المللی در باب زنان است که الزاماتی را فراروی دولت ها و ملتها قرار می دهد. از مهمترین این اسناد بین المللی "کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان" (مصوب ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹-۲۷ آذرماه ۱۳۵۸- در مجمع عمومی سازمان ملل متحد) و "سند ۲۰۳۰" (مصوب ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۵- شهریور ۱۳۹۴- در مجمع عمومی

سازمان ملل متحد) است که ارزیابی و بازاندیشی آنها اهمیت بنیادی و راهبردی داشته و رسالتی را فراروی افراد و نهادها قرار می دهد.<sup>۱</sup> از نظر این کنوانسیون ها، عبارت: «تبعیض علیه زنان» به معنی قائل شدن هرگونه تمایز، استثناء یا محدودیت براساس جنسیت است که با حقوق بشر زنان و آزادیهای اساسی آنها، و بر پایه حقوق مساوی با مردان، در تمام زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و... اثرگذار بوده است. در ادامه، به برخی از دیدگاه‌های این معاهدات و اسناد، در باب نگرش به زن و جایگاه حقوقی او، اشاره می گردد.

## ۱- حقوق تکوینی زن

مبانی حاکم بر این معاهدات بین المللی از جمله بندهای ۵ و ۴ سند آموزش ۲۰۳۰، و بندهای مختلف مواد ۱، ۳، ۴، ۷، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۷ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، به بعد جنسیتی و شغلی زنان توجه شده و قائل به تساوی و برابری جنسیتی هستند، به گونه ای که به شخصیت انسانی او توجهی نشده است. از جمله در ماده ۵ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان آمده است: تغییر الگوهای رفتاری اجتماعی و فرهنگی مردان و زنان به منظور دستیابی به برانداختن تعصبات، عادات و دیگر روشهای عملی که بر طرز تفکر پست‌نگری یا برتربینی یک جنس نسبت به جنس دیگر یا نقش کلیشه‌ای زنان و مردان مبتنی است. بر اساس مفاد آموزشی سازمان ملل، از جمله هدف ۴ در بندهای ۱-۴، ۲-۴، ۳-۴ و هدف ۴-۵ سند آموزش ۲۰۳۰، باید مفاهیمی چون برابری زنان و مردان در آموزش های جنسیتی، در کتب درسی رسمی و غیر رسمی مدارس و



۱. از دیگر اسناد بین المللی، که در آنها از حقوق زنان سخن رفته است، عبارتند از: اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ برابر با (۱۹/۹/۱۳۲۷ شمسی)، اعلامیه "حذف خشونت علیه زنان" قطعنامه ۱۰۴/۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مصوبه ۲۳ فوریه ۱۹۹۴ و...

دانشگاه‌ها، و...، به کودکان و نوجوانان آموزش داده می‌شوند و مطابق بند ۴-۷ سند آموز ۲۰۳۰، کشورهای مجری موظف به ارائه گزارشی از اطلاعات سالانه از میزان خشونت و تجاوز در مدارس، میزان آموزش مهارت‌هایی پیرامون آیدز و...، درمورد عملکرد خود بر اساس این شاخص‌ها به سازمان ملل خواهند بود.

## ۲- حقوق زن در خانواده

به عنوان نمونه طبق تمامی مفاد ماده ۱۶ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، از دول عضو خواسته شده به منظور دفاع از حقوق زنان و رفع تبعیض علیه آنان، در امور مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی، کلیه اقدامات مقتضی را، بر اساس تساوی زن و مرد به عمل آورند. در این اسناد زنان از مقام مادری و همسری، به یک شریک جنسی صرف تنزل یافته و ازدواج و خانواده کارکردهای عمیق خود را از دست داده و طلاق از یک پدیده مذموم تبدیل به یک راهکار انسانی شده است. بالا بردن سن ازدواج و محکوم کردن ازدواج قانونی زیر ۱۸ سال که این کنوانسیونها مطرح می‌کند، آن هم در شرایطی که تشویق به برقراری ارتباط جنسی در زیر این سن امری رایج در کشورهای غربی است، امری عادی و غیر معقول است. در این اسناد تناقض گویی آشکار نیز وجود دارد؛ زیرا از یک سو تلاش می‌شود راهکارهای ترویج روابط جنسی آزاد نوجوانان و جوانان را ایمن و آزاد سازند و از سوی دیگر از ممنوعیت ازدواج و عدم توانایی افراد زیر ۱۸ سال برای برقراری روابط خانوادگی سخن به میان می‌آورند! همچنین وقتی این اسناد و کنوانسیون‌ها، از نقش والدین در مراقبت از کودک نام می‌برند (مثلاً بند پنجم سند ۲۰۳۰ و بند یک کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان)، مقصود والدین دارای فرزند خارج از چارچوب ازدواج، مانند والدین همجنسی که کودکی را به فرزندی تقبل کرده‌اند و یا والدین

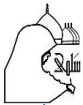


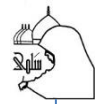
صاحب فرزند از روابط نامشروع، و... نیز هست که باید از جایگاه و حقوق مساوی با والدینی که بر اثر ازدواج دارای فرزند شده‌اند، برخوردار باشند. در موضوع طلاق و حق طلاق، در ماده ۱۶ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان آمده است: هر یک از طرفین در صورت تمایل بتوانند به محاکم مراجعه و در شرایط کاملاً برابر، درخواست طلاق نمایند. همچنین در بند ج ماده ۱۶ این کنوانسیون بیان می‌شود که به منظور ایجاد تساوی و برابری جنسیتی، باید حقوق و مسئولیت‌های یکسانی در دوران ازدواج و هنگام انحلال آن برای هر یک از زن و مرد وجود داشته باشد.

### ۳- حقوق اجتماعی و اقتصادی زن

آنچه این اسناد به دنبال آن هستند آنکه اشتغال زنان، مهمترین و بلکه تنهاترین راه حل فقر زنان و کم کردن وابستگی آنان به مردان و خانواده به حساب می‌آید. متأسفانه روابط و مناسبات اجتماعی فعلی آنچنان در عرف جوامع اثرگذار بوده اند که نه تنها زنان، بلکه مردان نیز اشتغال را برای زنان یک وظیفه به حساب می‌آورند. البته در دنیای غرب و تفکرات زن مدارانه این مسئله با قربانی کردن عواطف و کم کردن سطح روابط فرزندان با مادران حل شده و نام آن را تقسیم مسئولیت مادری گذاشته‌اند. (حسینی، ۱۳۸۷، ص ۵۶۹-۵۸۵)

علی رغم تأکید اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی بر تساوی حقوق زن و مرد و فعالیت‌های بیرون از خانواده زنان و عدم توجه به اصول و ضوابط اصلی این حضور ضابطه مند، باعث شده زنان در بیماری‌های قلبی، جرایم، دخانیات، الکلیسم هم فاصله خود را با مردان کم کرده و در این سطح هم به مساوات برسند. (گرهاردنسکی، ۱۳۶۹، ص ۴۷۹-۴۹۰؛ پاملا، ۱۳۸۱، ص ۲۱۰-۲۱۷) با توجه به آنکه خاستگاه این اسناد، فرهنگی است، حجاب، عفاف و پوشش، را تبعیضی بر اساس جنسیت





دانسته اند که مانع از جلوه فروشی زنان می شود، و آزادی فردی و اجتماعی آنان را محدود و از ارضای آزاد تمایلات انسانی آنها جلوگیری می کند. مثلاً تعارض ماده یک کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و بندهای مختلف هدف ۴ و ۵ سند ۲۰۳۰، باحکم اسلامی پوششش، کاملاً واضح است.

## جایگاه حقوقی زن در تفسیر تسنیم

آفرینش انسان، شخصیت وجودی، کردار و رفتار او در دین اسلام و آیات قرآن بحث شده است و هرگز زن و مرد را از یکدیگر جدا ندانسته و آنان را از یک منشأ، از یک جنس و از یک وجود تلقی کرده و برای هرکدام در عین تفاوت های فیزیکی و روحی، شخصیت و حقوق مستقل و جایگاه ارزشمند در نظر گرفته است. به منظور آشکارشدن دیدگاه اسلام و قرآن، در مورد حقوق زن، این موضوع از منظر تفسیر تسنیم، نوشته آیت الله عبدالله جوادی آملی، از مفسرین معاصر، بررسی می گردد.

### ۱- حقوق تکوینی زن

قرآن تصورات غلطی که در اذهان مردم نسبت به زنان و خلقت آنها وجود داشت، مورد نکوهش قرار داده و آنها را اصلاح نمود است. (فاروقی، ۱۴۰۴، ص ۳۳۴) به عنوان نمونه می فرماید: «...الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً» (نساء، ۱) و آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ...» (اعراف، ۱۸۹) مفسرین شیعه و اهل سنت، در خصوص دو آیه فوق بیان کرده اند خداوند شما را از یک اصل واحد یعنی حضرت آدم و حوا آفریده؛ پس دیگر فخر و تکبر نکرده و اظهار تواضع نسبت به یکدیگر داشته باشند. (الرازی، ۲۰۰۱، ج ۳، ص ۴۷۷-الزمخشری، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۴۶۱) پس هیچ تفاوتی میان زن و مرد در آفرینش وجود ندارد و اعتقاد نداشتن

به تکامل در زن از حیث خلقت، منجر به انحطاط موقعیت زن از جهت اجتماعی خواهد شد. (طباطبایی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۳۵) قرآن اقدام به اعطای شخصیت کامل و مطلق وجودی و تکوینی به زنان نموده (فیض، ۱۳۷۱، ص ۱؛ صفایی، ۱۳۸۶، ص ۶) و بیان می دارد زن و مرد بگونه ای کنار یکدیگر آفریده شده اند که جنبه تکاملی نسبت به هم دارند و با این نگرش به مقابله با تفکری که مرد را در مرحله آفرینش و خلقت بالاتر از زن می داند، رفته است.

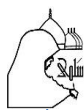
در تفسیر تسنیم، ذیل آیه ۱ سوره نساء، به حقیقت مادی و خلقت برابر زن و مرد اشاره شده و در مورد شخصیت تکوینی زن آمده است: «همه انسانها یک حقیقت دارند، هیچ فضیلتی زن بر مرد، یا مرد بر زن ندارد. مگر اینکه خودش از راه تقوا، فضیلتی را کسب کند. انسانها با هم فرقی ندارند، فرمود «مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» پس هم راه استکبار و فخر بسته، هم درهای عاطفه باز است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۷، ص ۱۲۷) آیت الله جوادی آملی همچنین می فرماید: «تمام انسانهای فعلی یک حقیقت خاص دارند که همسران آنان نیز از همان حقیقت نوعی خاص و واحد آفریده شده اند.» (همان، ۱۳۹۳، ج ۳۱، ص ۲۰۹) ایشان دارا بودن از شخصیت تکوینی را، مشترک میان زن و مرد دانسته اند.

## ۲- حقوق زن در زندگی مشترک

از دیدگاه قرآن زن، حقوق مختلفی دارد. از جمله:

### ۲-۱ حقوق زن بر شوهر

از منظر قرآن، همان طور که شوهران بر عهده زنان حقوقی دارند و بر زنان لازم است آن را انجام بدهند، متقابلاً زنان نیز بر عهده شوهران حقوقی دارند که بر مردان لازم است آن را اتیان بکنند. قرآن در این مورد می فرماید: «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره، ۲۲۸) در توضیح







این آیه در تفسیر تسنیم آمده است: هر حقی که خدای سبحان برای مرد علیه زن قرار داد، مشابه آن برای زن علیه مرد نیز وجود دارد. حقوق زن و مرد حقوق متقابل است. این چنین نیست که حقی بر زن باشد که بر مرد نباشد، منظور از این مماثله اصل حق است، تماثل در حقوق است نه تساوی در حقوق.

برای برقراری نظم اصول خانواده، تعبیر قرآن کریم برای زن وشوهر "مَوَدَّةٌ وَرَحْمَةٌ" است و دو اصل را عامل تشکیل خانواده قرار داد. یکی مودت عاقلانه نسبت به هم و دیگری گذشت عاطفی از اشتباهات یکدیگر. به مردان که مسئول خانواده‌اند دستور می‌دهد که با زنان به نیکی رفتار کنید. این همان توصیه به معروف است: "عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ". (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۸۷) از جمله حقوق زن بر عهده شوهر، با توجه به آیات قرآن کریم عبارتند از:

**الف) حق رفتار شایسته:** «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... وَوَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء، ۱۹) تفسیر تسنیم در ذیل این آیه بیان می‌دارد: همانگونه که با مرد باید به معروف رفتار کرد، با زن هم باید به معروف رفتار کرد. کارها را ذات اقدس الهی تقسیم کرده. هیچ فرقی بین زنان و مردان نیست. در حق حیات و حق حیات اجتماعی زن تفاوتی با مرد ندارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۴۱)

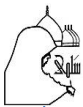
**ب) حق مسکن:** «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ» (طلاق، ۶) در تفسیر این آیه آمده است: زنان مطلقه را در همان خانه‌هایی که به اندازه وسع خود تهیه کرده اید مسکن دهید. حق ندارید ضرری متوجه آنها کنید، تاسکونت در آنجا برایشان دشوار شود، و نباید از نظر مسکن، پوشاک و نفقه آنها را در مضیقه قرار دهید. (طباطبایی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۵۲۲)

ج) حق نفقه: تفسیر تسنیم این حق را در ذیل آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (نساء، ۳۴) اینگونه بیان می‌دارد: زمام خانواده را قرآن کریم به دست مرد می‌دهد. تفاوت زن و مرد در مسائل اجرایی و در تقسیم کار است که بدن نقش دارد. در کارهای اجرایی مسئولیت با مرد است چون مال دست اوست تا مین نفقه و روزی با اوست. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۲۹۱)

د) حق مهر: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» (نساء، ۴) کلمه «نِحْلَةً»، از «نحل» به معنای زنبور عسل، که به مردم عسل می‌بخشد و توقعی هم ندارد، به هدیه هم «نِحْلَةً» گفته می‌شود. بعضی مفسرین «نِحْلَةً» را به معنای «دین» گرفته‌اند. یعنی مهریه، دین و بدهی قطعی مرد است. (اطیب، ۱۳۴۱، ج ۵، ص ۱۵۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۶۳؛ الجزیری، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۵۱۶-۵۱۷) اما تفسیر تسنیم مهریه را نشانه صداقت طرفین دانسته و اشاره می‌کند: آنچه را که به عنوان مهریه برای زنان مقرر کردید؛ آن را تصاحب نکنید به اینها بدهید. چون مهریه مایه تصدیق نکاح، و مایه صداقت طرفین است. شما شوهرها، صداق‌های همسرها را به آنها پردازید و این مایه صداقت زندگی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۷، ص ۳۶۷)

## ۲-۲ حقوق زن بر عهده فرزند

همانطور که پدر و مادر نسبت به فرزندان وظایفی دارند، متقابلاً پدر و مادر نیز بر عهده فرزندان حقوق دارند؛ ضمن آنکه مادر دارای تقدم حق نسبت به پدر، بر فرزند است. باتوجه به آیات قرآن برخی از این حقوق عبارتند از:

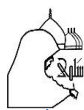




**الف)** حق احسان: خداوند در آیات متعددی، کنار دعوت به یکتاپرستی و نهی از پرستش غیر، نیکی به پدر و مادر را بیان داشته و به آن فرمان می‌دهد. مانند آیات: «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (نساء، ۳۶) پدر و مادر چون سبب نهایی برای وجود و تربیت انسانند، در ابتدای مراتب احسان ذکر شده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۹۲، ج ۵، ص ۱۷۱) اگر احسان با "باء" استعمال شد، آن مراقبت و تداوم احسان را می‌فهماند. اگر با "الی" استعمال شد، تداوم را نمی‌فهماند. (فیومی، ۱۴۰۵، ص ۱۳۶ - ابن منظور، ۱۳۸۵، ج ۱۳، ص ۱۷ - جوهری، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۲۰۹۹) علی (ع) می‌فرماید: «فرزند بر والد حق دارد، و والد بر فرزند حقی. حق والد بر ولد این است که در همه شؤون مطیع او باشد، مگر به مرز معصیت خدا برسد... (نهج البلاغه، ص ۳۹۹) در تفسیر تسنیم در ذیل این آیه آمده است: «اهمیت احسان نسبت به پدر و مادر به قدری است که در کنار عبادت حق یاد شده. نسبت به آنها مؤدب بودن، متواضع بودن، احترامشان را حفظ کردن و بطور کلی احسان محض نسبت به آنان داشتن، از مصادیق است. احسان به پدر و مادر، (چه غنی چه فقیر، چه مسلمان چه کافر باشند) لازم است. خداوند می‌فرماید: ما به انسان گفتیم به پدر و مادر احسان کن! حالا اگر پدر و مادر اصرار داشتند که این جوان مسلمان، دست از عقیداش بردارد و به همان خوی جاهلیت برگردد، اینجا دیگر اطاعت پدر و مادر لازم نیست. اما با این همه فرمود: شما در دنیا با اینها خوش رفتاری کنید. احسان، یک مفهوم وسیع و دامنه‌دار است به معنای خدمت بی سابقه. و هرکار نیک و شایسته‌ای که برای کسی انجام گیرد و منفعت مادی و یا معنوی داشته باشد احسان شمرده می‌شود. پس انفاق و رسیدگی به امور مادی و معیشتی پدر و مادر احسان به آنهاست. خداوند می‌

فرماید: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ...» (بقره، ۲۱۵) قبل از هر چیز، به اصول خانوادگی تان بپردازید به پدر و مادر که «فَلِلْوَالِدَيْنِ» این هم صلّه رحم است هم برّ به والدین است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۸۰)

ب) حق احترام: قرآن احترام والدین را خصوصاً در دوران پیری و شکستگی آنان واجب و لازم دانسته و از کلام درشت و برخورد ناشایسته با آنان نهی نموده است: «وَقَضَىٰ رَبِّيَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (اسراء، ۲۳) در تفسیر تسنیم آمده است: خداوند در بیان وظایف متقابل والدین نسبت به فرزند، به پدر و مادر دستور مهربانی نداده، چون امر طبیعی در نهاد آنهاست. اما نه تنها فرزند را از بی مهری نهی نکرده بلکه مهربانی را امر هم کرده، مستقل هم نهی کرده که: «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» یا «وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلَّةِ مِنَ الرَّحْمَةِ» (اسراء، ۲۴)، در این آیه فرزندان را هم نهی کرده از بی مهری، و هم امر کرده به خفض جناح. ذات اقدس الهی به فرزندان دستور می دهد که نه تنها نسبت به پدر و مادر بدرفتار نباشید؛ بلکه احسان کنید نه تنها عقوقشان حرام است، بلکه احسان و مصاحبتشان واجب است. تا اساس خانواده متلاشی نشود، پس منفعت مستقیمش به تحکیم خانواده بر می گردد. همچنین ایشان درباره مقام والای "مادر" نیز می فرمایند: قرآن کریم وقتی احترام به پدر و مادر را بازگو می کند، برای گرامی داشت مقام زن، نام مادر را جداگانه و بالاستقلال طرح می کند و می فرماید: «اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آنها حتی "اوف" مگو و به آنها پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی. انسان احترامی که به پدر و مادر





می‌گذارد بر محور تربیت است، برای این است که اینها مربینند. این احترام به پدر و مادر در نیایش‌ها، طلب مغفرت، دعا، نماز شب و... این سیره انبیا بود. پدر و مادر اگر هم مشرک باشند احترام به آنها لازم است. از برجسته‌ترین سخنان حضرت عیسی (علیه السلام) این است که من نسبت به مادرم برم، نیک رفتارم. «وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا» (مریم، ۳۲) (سایت اسراء، ذیل تفسیر سوره اسراء) در ادامه تفسیر این آیه آیت الله جوادی آملی می‌فرمایند: خداوند به برخورد شایسته و گفتار کریمانه با والدین امر کرده و دستور داده و می‌فرماید: مبدا به فکر خانه سالمندان باشید "عندک" اگر یکی از اینها نزد تو بود و پیر شد، نه اینکه در خانه سالمندان گذاشتی و پیر شد، وقتی که متأسفانه جامعه از غرب الگو پذیرفت این بچه‌ها را تا هفت سال به مهد کودک سپرد خودش هم که پیر شد همین بچه او را به خانه سالمندان می‌برد. آنها مجرای فیض خالقیت هستند. خانواده در اسلام اصل است نه اینکه یک مسئله فردی و اجتماعی است. (سایت اسراء، ذیل تفسیر سوره مریم)

ج) حق دعا و طلب آمرزش: یکی دیگر از حقوق والدین دعا است؛ چنانکه مستحب است در حق ایشان این دعای قرآنی خوانده شود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدِي، وَارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا، وَأَجْزِهِمَا بِالْإِحْسَانِ إِحْسَانًا، وَبِالسَّيِّئَاتِ عُفْرَانًا» (دعای ابوحمزه ثمالی) آیت الله جوادی آملی در تفسیر آیه ۲۴ سوره اسراء، و با اشاره به فراز: «وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» دعای ابوحمزه ثمالی، می‌فرمایند: «لفظ "رَبَّيَانِي" به معنای به دنیا آوردند مرا آمده است نه لفظ "ولدانی" بمعنای رشد دادند مرا. پدر و مادر باید به تربیت فرزند توجه داشته باشند. هر قدر فرزندشان را خوب تربیت کنند همان اندازه نسبت به فرزندشان حق دارند.» ایشان همچنین در تفسیر آیه ۴۱ سوره

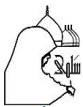
ابراهیم: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ» می فرمایند: دعا در حق پدر و مادر اختصاص به زمان حیات آنان ندارد و پس از درگذشت آنها نیز، می توان برایشان طلب مغفرت و آمرزش کرد. (سایت اسراء، ذیل تفسیر سوره اسراء و ابراهیم)

### ۳- حقوق اجتماعی و سیاسی زن

قرآن کریم بیعت با حکومت و شرکت در انتخابات را که بارز ترین حق سیاسی است، برای زنان پذیرفته است. عرصه های مختلف تاریخ اسلام نمایانگر این عمل سیاسی از طرف زنان است. خداوند در سوره ممتحنه آیه ۱۲ می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ...» از امام صادق (علیه السلام) روایت شده: «چون پیغمبر مکه را فتح کرد با مردان بیعت کرد و آن گاه زنها برای بیعت آمدند و خدا این آیه را فرستاد که: ای پیغمبر چون زنها آمدند با تو بیعت کنند با آنها بیعت کن...» (کلینی، ۱۳۶۱، ج ۵، ص ۵۲۷)

آیه الله جوادی آملی در بیان حق اجتماعی و سیاسی زنان می فرمایند: کارهای اجرایی اجتماعی سیاسی، یک وظیفه است نه کمال، بلکه علم و معرفت و خلوص کمال است. اینکه گفته شده زن کارهای اجرایی را بر عهده نگیرد، چون با رقت و عاطفه او هماهنگ نیست و اینها هم که کمال به شمار نمی آیند؛ بلکه وظیفه است. این چنین نیست که در دین کمالی باشد که زن ها نتوانند به آن کمال برسند. کارهای اجرایی که وظیفه است نه کمال! پس در آنچه کمال است، و زن و مرد در آن یکسانند؛ نه مذکر بودن شرط است و مؤنث بودن مانع. اما در آنچه مذکر بودن شرط یا مؤنث بودن مانع است، کارهای اجرایی اجتماعی و سیاسی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۳۶۸)

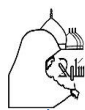
### ۴- حق استقلال اقتصادی زن





از لحاظ اقتصادی نیز طبق آموزه های قرآنی، زنان همانند مردان از استقلال اقتصادی داشته و مالک دست رنج خود بودند و در امور اقتصادی همچون سهم ارث بردن از دیگران، شریک هستند. خداوند می فرماید: «لَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ ... وَ لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدْتُمْ أَيْمَانَكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ...» (نساء، ۳۲-۳۳) وقتی آیات ارث و جهاد نازل شد، بعضی از زنها نزد رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) رفته و عرض داشتند که مردها فضیلتی در ارث و جهاد بر ما پیدا کرده اند. ای کاش ما هم مرد بودیم و در جبهه ها شرکت می کردیم و از فضایل جهاد بهره می بردیم و همچنین از نظر میراث. در قبال این درخواست، آیه مزبور نازل شد: «لَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ...» (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۸۴- طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۷۳- مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۶۲)

اسلام در هیچ شرابطی زن را موظف به تامین نیازهای خود و خانواده قرار نداده است؛ بلکه مرد مسئول تامین نفقه و نیازهای زندگی مشترک است. آیت الله جوادی آملی نیز در مورد حقوق اقتصادی زنان، در ذیل این آیه می فرماید: زن همانند مرد، هرچه که کسب کند برای اوست. زنان همانند مردان، در مسائل اقتصادی و مالی، مستقلند همانگونه که در مسائل مادی و علمی مستقلند، همانگونه که در تزکیه مستقلند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۴۱۰) ایشان حق اقتصادی و مالکیت برای و اداره اموال و ممتلكات زنان را، همانند مردان معتبر می دانند. همچنین ایشان در زمینه تقسیم ارث، بیان می دارند: مسئله محرومیت زن از ارث یک امر پذیرفته شده در جاهلیت بود، لذا اسلام هم



در بخش استقلال اقتصادی و هم در بخش ارث بردن زن آیه مستقل دارد. آیه نمی‌فرماید مسلمان یا مومن هر چه کسب کرد برای اوست، بلکه اسم زن را مستقلاً و اسم مرد را جداگانه بیان می‌دارد تا به صورت روشن و قاطع، آن سنت جاهلی را ابطال کند. اسلام براساس کرامت انسانی ارث را تقسیم می‌کند؛ اما در جاهلیت، بر اساس کرامت و ارزشهای انسانی تکیه نمی‌شد؛ بلکه براساس ارزشهای نظامی، اقتصادی و... تکیه می‌شد. زن‌ها آن مالی که دارند مال خودشان است. مهریه و نفقه را از مردها می‌گیرند و همه مصارفشان نیز به عهده مرد است. پس مردها اختیار دو سوم را دارند، اما از نظر مصرف، هر دو آنها در آن دو سوم سهیم‌اند و زن‌ها آن یک سومی که فراهم کردند ذخیره خودشان است؛ زیرا نه تنها مرد، هزینه خود را باید تأمین کند؛ بلکه هزینه زن را هم باید تأمین کند. (همان، ج ۱۸، ص ۴۴۱)

همچنین با توجه به آیه «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ...» (نساء، ۱۱) در مورد ارث بردن زن و مرد، روایتی از امام صادق (علیه السلام) است که ابن ابی العوجاء می‌گوید؛ از حضرت سوال کردم: چرا زن بینوا و ناتوان یک سهم ارث برده و مرد دو سهم؟ حضرت فرمودند: بر زن جهاد، نفقه، دیه، عاقله، واجب نیست؛ بلکه این امور به عهده مردان است. از این رو مردان دو سهم و زنان یک سهم دارند. (حرعاملی، ۱۳۶۹، ج ۱۷، ص ۴۳۶)

خداوند برای پیشرفت زن در جامعه اقدام به توسعه اسباب تملک برای زنان (مانند ارث، ایقاع و...) می‌نماید. در این آیه سهم زن، اصل و مفروغ عنه است نه سهم مرد. آنگاه در مورد مردان بیان می‌دارد که مرد یا مثل او می‌برد یا دو برابر او، و... بطور کلی سهام گوناگون مرد را در



ارزیابی با سهم زن می‌سنجند که این برای طرد همان رسوبات جاهلی است، چون در جاهلیت، زن را از ارث محروم می‌کردند. قرآن فرمود اگر خواستید مال را تقسیم کنید به پسر دو برابر سهم دختر بدهید. یعنی دختر، ارث می‌برد سهمش مشخص و دو برابر مرد است و این سهم مرد است که نامشخص است و باید براساس سهم زن مشخص گردد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۷، ص ۴۵۶؛ مطهری، ۱۳۷۴، ص ۲۸۳؛ سیدقطب، ۱۴۱۵، ج ۴ ص ۱۱۲-۱۱۳)

## نتیجه

در دهه های اخیر شاهد از سوی سازمان های بین المللی توجه فراوانی به مسأله زنان شده و جنبش های متعددی به نام زنان و برای زنان، فعالیت می کنند. محصول این عطف توجه، اسناد بین المللی چون "کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، و سند "۲۰۳۰" است. تاکید بر تشابه جنسیتی و تن دادن به قوانین غیر واقع بینانه این سازمان های بین المللی در مورد حقوق زنان سبب شده است که زن هویت تکوینی زنانه و مادرانه خود را از دست داده و به مردی تبدیل گردیده که هیچ حقوقی برای زن بودنش قائل نمی شوند. در مقابل، قرآن، در مقام ترسیم و تعیین تکالیف و حقوق زن و مرد، برای زن، همانند مرد در دو ساحت ارتباطی خانوادگی و اجتماعی، حقوقی مساوی را تعیین کرده؛ اما این سخن به معنای تشابه در حقوق نیست. آیت الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم با استناد به آیات قرآن بیان می دارد که جنس زن برای انجام دادن وظایف متفاوتی با مرد آفریده شده و احساسات متفاوتی دارد. قانون آفرینش الهی زن و مرد را مکمل هم با وظایف مخصوص به هر جنس آفریده است. با توجه به اینکه حفظ بنیان خانواده و مدیریت آن، پرورش نسل ها و تربیت فرزندان، بر عهده زن گذاشته، به همین دلیل سهم بیشتری



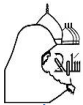
از عواطف و احساسات به او داده شده است. با توجه به آنچه گذشت، یافته های پژوهشی این تحقیق را به صورت زیر می توان بیان کرد:

۱- قرآن بر اساس تعالیم الهی و اسلامی خود، نگاهی جامع به زنان دارد. از این رو، برای زن، متناسب با شخصیت تکوینی او حقوق و مسئولیت هایی در نظر گرفته است؛ درحالیکه معاهدات بین المللی، تنها بریک بعد از وجود زن، آن هم بعد جنسیتی و شغلی او تاکید دارند.

۲- قرآن مسئولیت مهم زنان را تربیت نسل بشریت می داند، درحالیکه معاهدات بین المللی با شعار برابری جنسیتی، تعهدات و نقش های مادری و همسری را تحت تاثیر قرار داده اند و جایگاه او را تا یک شریک جنسی صرف تنزل داده و طلاق را از یک پدیده مذموم، به عنوان یک راهکار انسانی بیان کرده اند.

۳- قرآن زن را همانند مرد، در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی، به عنوان یک عامل فعال و سازنده دانسته و به تناسب شرایط، حقوقی را برای او تعیین کرده که متأسفانه در اسناد بین المللی در دفاع از حقوق زنان، تناسب یاد شده نیامده؛ بلکه براساس تساوی مطلق میان زن و مرد، حقوق معین شده که بی احترامی و ظلم مضاعف به زن و حتی به مرد است، و موجب پیشبرد خانواده و جامعه به سمت اضمحلال خواهد بود.

۴- قرآن طرح حجاب و پوشش برای زنان را، به منظور حضور اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... آنان از سوی اسلام و در چارچوبی ضابطه مند، پذیرفته است. اما حجاب، عفاف و پوشش جایگاهی در اسناد بین المللی نداشته و مخالف برابری جنسیتی است که آزادی فردی و اجتماعی زنان را محدود و از ارضای آزادیات انسانی و جلوه فروشی زنان جلوگیری می کند.





۵- قرآن حقوق اقتصادی زن را پذیرفته و برای او مالکیت مطلق نسبت به اموالش قائل است و اشتغال را برای زنان یک عمل اختیاری می داند و قوانین اقتصادی چون ارث، مهریه، نفقه و... در راستای حفظ کرامت و حرمت زن است؛ در حالیکه اسناد بین المللی زنان را در سطح یک شریک اقتصادی و جنسی مردان تنزل داده اند.

پیشنهاد می شود جنبه های دیگر وظایف و حقوق زنان از منظر قرآن، مورد بررسی قرار گیرد تا جامعیت آیات الهی نسبت به شناخت حقوق، ویژگی های انسان آشکار و تبیین گردد.

### منابع

قرآن کریم، ترجمه: ناصر، مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، مدرسه علی بن ابیطالب (ع)، تهران

نهج البلاغه: ترجمه محمد دشتی، ۱۳۷۹، موسسه فرهنگی تبلیغاتی امیرالمومنین (ع)، قم

۱- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۳۸۵، لسان العرب، دارالطباعه و النشر، بیروت

۲- تورات، عهد قدیم، ۱۳۸۱، نشر انجمن کلیمیان، تهران

۳- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۳، تفسیر تسنیم، اسراء، قم

۴- جوهری، اسمعیل بن حماد، ۱۳۶۸، الصحاح، امیری، تهران

۵- الجزیری، عبدالرحمن، ۱۴۱۹، الفقه علی المذاهب الاربعه، دارالثقلین،

بیروت

۶- جمعی از نویسندگان، بی تا، موسوعه الفقه الاسلامی طبقا لمذهب

اهل البيت (ع)، موسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی، قم

- ۷- حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۳۶۹، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد
- ۸- حسینی، سید هادی، ۱۳۸۷، کتاب زن، علی احمد راسخ، امیرکبیر، تهران
- ۹- الرازی؛ فخر الدین، ۲۰۰۱، التفسیر الکبیر، دار إحياء التراث العربی، بیروت
- ۱۰- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴، المفردات فی الفاظ القرآن، مرتضوی، تهران
- ۱۱- الزمخشری، جار الله محمود بن عمر، ۱۹۹۸، الکشاف، نشر أدب الحوزة، بی جا
- ۱۲- سید قطب، ابراهیم، ۱۴۱۵، فی ظلال القرآن، دارالجبل، بیروت
- ۱۳- صفایی، حسین، ۱۳۸۶، حقوق مدنی؛ أشخاص و محجورین، سمت، تهران
- ۱۴- الطباطبائی، محمد حسین، ۱۳۹۲، المیزان فی تفسیر القرآن، جامعه المدرسین، قم
- ۱۵- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۵، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، الاعلمی، بیروت
- ۱۶- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹، التبیان فی تفسیر القرآن، نجف، حیدریه، نجف
- ۱۷-.....، ۱۴۲۲، کتاب الخلاف، موسسه النشر الاسلامی، قم
- ۱۸- طیب، عبدالحسین، ۱۴۱۳، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، موسسه جهانی سبطین، قم



۱۹- فاروقی، لمیعه، ۱۴۰۴، المرأه فی المجتمع القرآنی، الإعلام

الإسلامی، تهران

۲۰- فیض، علیرضا، ۱۳۷۱، مبادئ فقه و اصول، انتشارات دانشگاه،

تهران

۲۱- فیومی، محمد بن علی، ۱۴۰۵، مصباح المنیر، دار الهجره، قم

۲۲- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۷، دوره مقدماتی علم مدنی، میزان،

تهران

۲۳- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۱، اصول کافی، فرخی، تهران

۲۴- لنسکی، گرهارد، و جین لنسکی، ۱۳۶۹، سیر جوامع بشری،

ترجمه: ناصر موفقیان، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران

۲۵- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۴، نظام حقوق زن در اسلام، صدرا،

تهران

۲۶- مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴، دارالکتب الاسلامیه،

تهران

۲۷- مغنیه، محمدجواد، ۱۳۶۶، فقه تطبیقی، دانشمند، بی جا

سایت

بنیاد بین المللی علوم و حیانی اسراء

[www.esra.ir](http://www.esra.ir)

پایگاه اطلاع رسانی حوزه

[www.hawzah.net](http://www.hawzah.net)

سایت اینترنتی مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد

[www.unic-ir.org](http://www.unic-ir.org)



## تحلیلی بر حکم نقاء متخلل (با تأکید بر مستمسک عروه الوثقی)

### لیلا خلیج<sup>۱</sup>

### چکیده

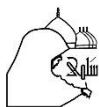
نقاء متخلل یکی از مباحث مهم فقهی است و در اصطلاح، به معنای پاکی است که در خلل و اثنا و در بین ایام حیض بوده و زمان آن کمتر از ده روز است. در اینکه آیا این ایام ملحق به حیض است یا طهر، بین فقها اختلاف نظر است. آیات و مراجع عظام، نقاء متخلل را یا منطبق با نظر مشهور مبنی بر حیضیت قرار داده اند یا بنا بر نظر صاحب حدائق به طهر حکم کرده اند و یا چون صاحب عروه به احتیاط عمل نموده‌اند. در این خصوص نظرات مختلف فقها و مستندات هر یک در مستمسک عروه الوثقی، با نیم نگاهی بر حدائق الناظره و تنقیح، مورد بررسی قرار گرفته است که البته تتبع مورد نظر به روش کتابخانه ای و بهره‌مندی از منابع دیجیتالی و سایت های مختلف بعمل آمده و از مباحث خارج فقه مستفید گشته است. ثمره‌ی نقاء متخلل، در اعمال عبادی، خصوصاً اعمال عمره‌ی مفرده و حج بسیار حائز اهمیت است و روشن است این بحث فقهی التفات در خور توجهی را می‌طلبد.

**واژگان کلیدی:** نقاء متخلل، حیض، فقه، عروه الوثقی

### مقدمه

نقاء متخلل یکی از مباحث مهم فقهی است و حکم آن مورد اختلاف فقها است. از آنجا که بیشترین ثمره این بحث در بین عبادات علاوه بر صلاه و صیام در عمره-ی مفرده و تمتع مترتب است لازم است با تامل و دقت نظر بیشتری به آن توجه گردد. از این رو در تدوین مبانی این موضوع، این نوشتار تتبع خود را به روش کتابخانه‌ای و بهره‌مندی از منابع دیجیتالی، در میان کتب تخصصی و دست اول به

<sup>۱</sup> دانش پژوه سطح چهارم. مجتمتع علوم اسلامی کوثر، leilakhalaj@gmail.com





کتاب مستمسک عروه اثر سید حکیم طباطبایی اختصاص داده است که این کتاب شرحی بر عروه الوثقی سید کاظم یزدی است. مطالب مطروحه بصورت پراکنده در چند مسئله در بخش احکام حیض این کتاب گرد آمده است. فقهای دیگری چون مرحوم یوسف بحرانی در کتاب حدائق الناظره و مرحوم خوبی در کتاب تنقیح، همچنین خانم صفاتی در شرح خود بر عروه، نقد تحلیل های در خور توجهی ایراد کرده‌اند که ضمیمه می‌گردد. نظرات و فتاوی فقهای معاصر نیز مطمح نظر بخش دیگری از این مقاله است. در خصوص نقاء متخلل، کمتر کسی مقاله علمی و تخصصی نگاشته است. امید است تلاش مزبور مورد استفاده قرار گیرد.

### چیستی نقاء متخلل

مفهوم نقاء متخلل در لغت: نقاء، جمع نقی به معنای پاکی است (فراهیدی، ۱۳۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۱۹) و متخلل، اسم فاعل از تخلل می‌باشد و از مادهی خلل به معنای فرجه‌ای است که در آن دقت است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۱۳۴) در فرهنگ لغت به معنی دارای خلل (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۷۴) و دارای سوراخ‌ها، فضاهای خالی و حفره‌ها آمده است.

(معین، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۳۷) و به معنای پاگیری آمده است.

مفهوم نقاء متخلل در اصطلاح: «نقاء متخلل» یک واژه‌ی ترکیبی و مصطلح بین فقها می‌باشد که مفهوم آن در منابع فقهی ذکر نشده است؛ و آن «پاکی است که در خلل و اثنا و در بین ایام حیض بوده و زمان آن کمتر از ده روز باشد.»

### تحلیل حکم نقاء متخلل

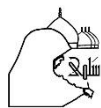
مرحوم حکیم در مستمسک که شرحی بر عروه است، پس از بیان نظر سید کاظم یزدی، اشاراتی به نظرات مشهور و صاحب حدائق نموده است. نظر ایشان با قول مشهور که نقاء متخلل را محکوم به حیضیت دانسته است همراه بوده و نظر صاحب حدائق را که حکم به طهر کرده و مستندات آن ارائه داده است که فرا روی برخی فقها

نیز قرار گرفته را مورد انتقاد قرار داده است. در اینجا قول به حیضیت و طهر بودن نقاء متخلل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## ۱- تحلیل و محتوای نظر مشهور

دلیل قول مشهور وجود مقتضی و فقد مانع است و مقتضی اطلاقات است. مثل روایاتی که یونس از بعضی رجال از ابی عبدالله (ع) نقل کرده است: «اقل الطهر عشرة و لایکون الطهر اقل من عشرة» و این اطلاقات را صاحب حدائق نیز پذیرفته است. مرحوم خوئی در تنقیح خود، روایات «اقل الطهر عشرة» و «لایکون الطهر اقل من عشرة» را مهم ندانسته و مهم در استدلال را مثل صحیح محمد بن مسلم «من حیضه الأولى» را قرار داده است و فرموده که این روایت دلیلی بر این است که نقاء حیض است. چون حضرت فرمود اگر خون دید و بعد قطع شد و بعد دوباره خون دید من حیضه الأولى است و یک حیضه بیشتر نیست و حیض ظهور در استمرار دارد پس این مدت نقاء هم حیض است. برخی این استدلال آقای خوئی را رد کرده اند و معتقدند: همان طور که در ذهن عرفی است و أيضاً صاحب حدائق هم آن را فهمیده این است که آن خون جدید به ضمیمه خون قدیم یک حیض می‌شود و روایه نسیبه به این مدت نقاء ساکت است. (گنجی، همان)

برخی بر این استدلال هستند که: پاکی بین ایام حیض طهر واقعی نیست؛ بلکه جزء حیض محسوب می‌شود و این طهر در ایام حیض در واقع طهر نیست؛ چون در ایام حیض واقع شده است و خروج خون در این ایام موضوعیت ندارد؛ بلکه طریقت دارد تا احکام حیض بر آن مترتب شود، بنابراین نقاء متخلل ملحق به ایام حیض می‌شود. (صفاتی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۰۳)





## ۲- نظر صاحب عروه

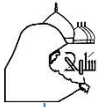
آنچه سید کاظم یزدی، صاحب عروه الوثقی، ذیل مسأله شش و هفت و سیزده و هجده احکام حیض آورده است، در واقع بیان حکم نقاء متخلل به احتیاط است. ایشان در مسأله شش می فرماید: اقل حیض، سه روز و اکثر آن ده روز است. پس اگر خون دید به مقدار یک روز یا دو روز یا سه روز، حتی یک ساعت کمتر، هیچ کدام حیض نیست.

هم چنان که اقل طهر ده روز است. و اکثرش حدی ندارد. و کفایت می کند در حیض بودن خون، هر گاه سه روز ملفق باشد. به این معنی که در وسط روز خون ببیند تا وسط روز چهارم و مشهور اعتبار کرده اند در سه روز اقل حیض، توالی ایام را که بعد از تحقق سه روز متوالی در اول کفایت می کند.

ایشان در ادامه به دو مطلب اشاره می کند؛ در حیض بودن بقیه ایام، دیدن خون هر چند متفرق باشد. پس هر گاه سه روز متفرق در بین ده روز خون ببیند، کفایت نمی کند در حیضیت. لکن محل اشکال است پس ترک نشود احتیاط به جمع کردن ما بین اعمال مستحاضه و تروک حائض در آن ایام.

نیز شرط کرده اند استمرار خون در سه روز مذکور اگر چه در باطن باشد بر وجهی که هر وقت پنبه بگذارد و بیرون آورد، خون آلود باشد لکن اقوی کفایت استمرار عرفی است. به این معنی که فترات یسیره در بین، ضرر به استمرار ندارد بلکه با عدم استمرار عرفی نیز، همین که در هر سه روز مقدار معتدّ به ببیند که صدق کند که سه روز خون دیده، مراعات احتیاط را ترک نکند به شرط این که سه روز کمتر نشود به این که در اول روز اول و آخر روز آخر دیده شود و الا لازم می آید که کمتر از سه روز شود و شبهای متوسط داخل است؛ پس بنا بر این استمرار باید در آنها نیز دیده شود و اما شب اول و شب چهارم، پس خارج است به معنی این که کفایت می کند دیدن سه روز و دو شب در بین. بلی! در سه روز ملفق سه شب در بین محسوب است. (یزدی طباطبایی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۱۸)





ایشان در مسأله‌ی هفت بعد از اشاره به این که اقل طهر ده روز است، می‌فرماید: هر گاه بعد از حیض سابق، روز نهم یا دهم خون ببیند، محکوم به حیضیت نخواهد بود. و اما اگر روز یازدهم ببیند، اگر مانعی دیگر نداشته باشد، محکوم به حیض است. و مشهور اعتبار این شرط کرده‌اند یعنی فاصله شدن ده روز را ما بین دو حیض و لهذا گفته‌اند که اگر سه روز خون دید و یک روز یا زیادتر بعد از آن خون منقطع شد، پس از آن باز خون دید و سر ده روز منقطع شد گفته‌اند مجموع یک حیض است. (همان، ص ۳۲۰)

طهر متوسط نیز حیض است و آلا لازم می‌آید که مدت طهر، اقل از ده روز باشد. و آن چه مشهور گفته‌اند محل اشکال است بلکه مسلم آن است که ما بین این دو حیض، کمتر از ده روز فاصله نمی‌شود. و اما ما بین اجزاء یک حیض پس معلوم نیست، لذا در پاکی متخلل در بین؛ احوط مراعات احتیاط به جمع ما بین وظیفتین است. وی در مسأله‌ی سیزده در فرض عادت می‌فرماید: هر گاه دو حیض ببیند که در هر یک، نقاء متخلل باشد مثل این که سه روز خون ببیند بعد پاک شود یک روز، پس باز دو روز دیگر ببیند، آیا نقاء نیز جزء عادت او است پس در مثال مفروض عادت او شش روز می‌شود یا نه؟ اظهر این است که عادت او مقدار ایام دم است که در این مثال پنج روز باشد. و قول به جزئیت نقاء، ضعیف است. و اضعف از آن است آن چه از بعض دیگر نقل شده که نقاء و ما بعد آن، هر دو خارج است. پس در مفروض عادت او سه روز است. و بنا بر مختار هر گاه دم تجاوز کند پنج روز متصل را، حیض قرار می‌دهد و عادت نسبت به نقاء ثابت نمی‌شود پس لازم نیست که در وقت رجوع در یک روز، حکم نقاء را جاری کند که احتیاط به جمع است بنا بر آن چه سابقاً ذکر شد. (همان، ص ۳۲۴)

سپس در مسأله‌ی هجده تتمه‌ی بحث نقاء متخلل و در توضیح نظر خود، چنین بیان می‌دارد: اگر سه روز متوالی یا بیشتر خون ببیند و بعد قطع شود باز سه روز



یا بیشتر ببینند؛ اگر مجموع طرفین و نقاء متخلل از ده تجاوز نکرده؛ طرفین حیض است. و در نقاء متخلل باید احتیاط کند به جمع ما بین وظیفه حائض و طاهر. و اگر مجموع از ده تجاوز کرده پس هر یک از دو خون طرفین که در عادت است حیض است. و اگر هیچ یک در عادت نیست پس اگر احدهما، واجد صفات است دون دیگری؛ آن را حیض قرار دهد و الاً احوط حیض قرار دادن خون اول است. و اگر بعض احدهما در عادت است آن را حیض قرار دهد و اگر بعض از هر یک در عادت است، پس هر گاه مقدار واقع در عادت اول، سه روز کمتر نیست طرفین عادت را استحاضه و مقدار عادت از طرفین را حیض قرار دهد و در نقاء متخلل احتیاط کند. و هر گاه آن چه در عادت واقع شده از طرف اول از سه روز کمتر باشد، باید احتیاط کند در جمیع ایام دمین [خونها] و نقاء متخلل به جمع ما بین وظیفتین. (همان)

### ۳- نظر صاحب حدائق

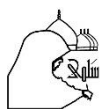
در نقطه مقابل قول مشهور، مرحوم صاحب حدائق، مقتضی (طهر کمتر از ده روز نیست) را که مشهور ایراد کردند، پذیرفته و لکن به چند طائفه از روایات استدلال کرده که مقید این اطلاقات است. ایشان همانطور که سید کاظم یزدی در مسئله هفت و هجده بیان نمود، می‌فرماید: نقائی که بین ایام خون متفرق است طهر می‌باشد و حیض اختصاص به خون متقدم-متأخر دارد... و از جمع بین روایاتی که دلالت می‌کند، نقاء متخلل طهر است و اخباری که اقل طهر را ده روز می‌داند، حمل می‌شود بر این که اخبار اقل طهر اختصاص به طهر بین دو حیض مستقل دارد. به این ترتیب، منافاتی ندارد که نقاء بین یک حیض هم طهر باشد، (بحرانی، همان، ص ۱۶۰)

## مستندات حکم نقاء متخلل

در یک تقسیم بندی کلی، استدلال صاحب حدائق، به سه دسته از روایات به این ترتیب است: دسته اول: روایاتی که بیان می کنند؛ زن وقتی خون دید نماز را ترک کند و وقتی خون قطع شد نماز بخواند. صحیحه یونس بن یعقوب، قال: «قلت لابی عبدالله علیه السلام المرأة ترى الدم ثلاثة أيام أو أربعة؟ قال عليه السلام: تدع الصلاة قلت فإنها ترى الطهر ثلاثة أيام أو أربعة؟ قال: تصلى، قلت فإنها ترى الطهر ثلاثة الصلاة أو أربعة؟ قال: تصلى قلت: فانها ترى الدم ثلاثة أيام أو أربعة؟ قال تدع الصلاة، تصنع ما بينها و بین شهر فإن إنقطع الدم عنها و إلا فهی بمنزله المستحاضه...» ( حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۹۹)

عن داود مولى أبی المغراء العجلی عن أخبره عن أبی عبدالله (ع): «... قال إذا ردت الدم أمسکت و إذا رأت الهر صلت...» (همان، ص ۲۹۶) و عن أبی بصیر قال: سألت أبا عبدالله (ع) عن المرأة ترى الدم خمسة أيام و الهر خمسة یام وترى الدم أربعة أيام و ترى الهر ستة أيام فقال: «إن رأت الدم لم تصل و إن رأت الهر صلت ما بينها و بین ثلاثین یوما...» (همان، ص ۲۸۶)

به عقیده صاحب حدائق این روایات چون در زمان پاکی حکم به عبادت می کنند پس هر وقت زن خون ندید اگرچه بین دو خون در یک حیض هم باشد، پاکی محسوب می شود. حکیم معتقد است؛ اگر طبق مسلک صاحب حدائق بخواهیم با استناد روایت ابی بصیر و یونس بن یعقوب بگوییم نقاء طهر است. آیا سه یا چهار روز را حیض مستقل قرار دهیم یا مجموع آن ها را حیض قرار دهیم پس ایام حیض از ده روز بیشتر می شود در نتیجه همه این خون ها نمی شود حیض باشد. برای این که زیادت از ده روز می شود پس باید به حکم ظاهر ی حملش کرد. ضمن اینکه





روایت داود مولیٰ اَبی المغراء سندش هم ضعیف است. (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۰۶) و (الامام خوئی، ۱۴۱۸، ج ۷، ص ۱۱۵)

برخی نیز معتقدند: این روایات حمل شده می شود بر مواردی که زن عادتش را گم کرده و فاقد عادت است پس ایام نقاء را طهر و ایام دیدن خون را، حیض می شمارد و حکم به نماز خواندن، حکم ظاهری است که در این مواقع امام (علیه السلام) رعایت احتیاط را لازم می دانند. (صفاتی، همان، ص ۱۰۵)

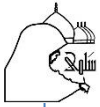
دسته دوم: روایاتی که بیان می کنند اگر قبل از ده روز خون دید از حیض اول و اگر بعد از ده روز خون دید از حیض دوم است. عن محمد بن مسلم عن اَبی جعفر (ع) قال: إذا رأَت المرأة الدم قبل عشرة أيام - فهو من الحيضه الاولى - وإن كان بعد العشرة فهو من الحيضه المستقبلة (حرعاملی، ج ۲، ص ۲۹۸) صاحب حدائق می گوید: این روایت دو تا عشره دارد عشره قسمت دوم روایت مربوط به دو حیض است. و عشره قسمت اول مربوط به یک حیض برای اینکه خون قطع نشده پس آن خونی که زن می بیند حیض است و زمانی که زن پاک شد از حیض پس طهر است. (بحرانی، همان، صص ۱۶۳-۱۶۲) آیت الله حکیم (ره) می گوید: در این روایت، عشره اجمال دارد معلوم نیست عشره از مبدأ حیض یا از زمان انقطاع است. از این رو، از حجیت ساقط می شود.

نیز روایت در مقام بیان طهر به این کیفیت نیست. بلکه در مقام بیان طهر ده روز بین دو حیض می باشد. (صفاتی، همان) روایات دیگری از جمله روایت یونس عبد الرحمن تأییدی بر این است. (حرعاملی، همان، ص ۲۹۹) که در ذیل خواهد آمد.

## استدلال صاحب حدائق

صاحب حدائق به دو فقره از روایت ذیل استدلال می کند؛ " وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فِي حَدِيثٍ: « فَإِذَا رَأَتِ الْمَرْأَةُ الدَّمَ فِي أَيَّامِ حَيْضِهَا تَرَكْتَ الصَّلَاةَ فَإِنْ اسْتَمَرَّ بِهَا الدَّمُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَهِيَ حَائِضٌ وَإِنْ انْقَطَعَ الدَّمُ بَعْدَ مَا رَأَتْهُ يَوْمًا أَوْ يَوْمَيْنِ اغْتَسَلَتْ وَ صَلَّتْ وَ انْتظَرَتْ مِنْ يَوْمٍ رَأَتْ الدَّمَ إِلَى عَشْرَةِ أَيَّامٍ فَإِنْ رَأَتْ فِي تِلْكَ الْعَشْرَةِ أَيَّامٍ مِنْ يَوْمٍ رَأَتْ الدَّمَ يَوْمًا أَوْ يَوْمَيْنِ حَتَّى يَتِمَّ لَهَا ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ فَذَلِكَ الَّذِي رَأَتْهُ فِي أَوَّلِ الْأَمْرِ مَعَ هَذَا الَّذِي رَأَتْهُ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْعَشْرَةِ هُوَ مِنَ الْحَيْضِ وَإِنْ مَرَّ بِهَا مِنْ يَوْمٍ رَأَتْ الدَّمَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ وَ لَمْ تَرَ الدَّمَ فَذَلِكَ الْيَوْمُ وَ الْيَوْمَانِ الَّذِي رَأَتْهُ لَمْ يَكُنْ مِنَ الْحَيْضِ إِنَّمَا كَانَ مِنْ عِلَّةٍ إِمَّا قَرْحَةٍ فِي جَوْفِهَا وَ إِمَّا مِنْ الْجَوْفِ فَعَلَيْهَا أَنْ تُعِيدَ الصَّلَاةَ تِلْكَ الْيَوْمَيْنِ الَّتِي تَرَكْتَهَا لِأَنَّهَا لَمْ تَكُنْ حَائِضًا فَيَجِبُ أَنْ تَقْضِيَ مَا تَرَكْتَ مِنَ الصَّلَاةِ فِي الْيَوْمِ وَ الْيَوْمَيْنِ وَ إِنْ تَمَّ لَهَا ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ فَهُوَ مِنَ الْحَيْضِ وَ هُوَ أَذْنَى الْحَيْضِ وَ لَمْ يَجِبْ عَلَيْهَا الْقَضَاءُ وَ لَا يَكُونُ الطُّهُرُ أَقْلَ مِنْ عَشْرَةِ أَيَّامٍ فَإِذَا حَاضَتِ الْمَرْأَةُ وَ كَانَ حَيْضُهَا خَمْسَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ انْقَطَعَ الدَّمُ اغْتَسَلَتْ وَ صَلَّتْ فَإِنْ رَأَتْ بَعْدَ ذَلِكَ الدَّمَ وَ لَمْ يَتِمَّ لَهَا مِنْ يَوْمٍ طَهَّرَتْ عَشْرَةَ أَيَّامٍ فَذَلِكَ مِنَ الْحَيْضِ تَدَعُ الصَّلَاةَ فَإِنْ رَأَتْ الدَّمَ مِنْ أَوَّلِ مَا رَأَتْهُ الثَّانِي الَّذِي رَأَتْهُ تَمَامَ الْعَشْرَةِ أَيَّامٍ وَ دَامَ عَلَيْهَا عَدَّتْ مِنْ أَوَّلِ مَا رَأَتْ الدَّمَ الْأَوَّلِ وَ الثَّانِي عَشْرَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ هِيَ مُسْتَحَاضَةٌ تَعْمَلُ مَا تَعْمَلُهُ الْمُسْتَحَاضَةُ الْحَدِيثُ " (حر عاملی، همان، ص ۲۹۹)

فقره اول دلالت دارد بر اینکه خونی که اول دیده با خونی که آخر دیده حیض است و دلالت ندارد بر اینکه نقاء هم حیض است با اینکه در مقام بیان بوده پس همینکه سکوت کرده دلیل بر این است که نقاء طهر است و اگر حیض بود بیان می کرد.





در فقره دوم روایت آمده است اگر زن ۵ روز حیض باشد بعد قطع شود و قبل از ده روز دوباره خون ببیند پس حیض است و در این صورت اگر مدت نقاء را حیض محسوب کنیم ممکن است ایام حیض از ده روز بیشتر شود. چنانکه اگر ۵ روز خون ببیند بعد ۹ روز قطع شود و روز ۱۵ خون ببیند و این خون دیدن قبل از تمام شدن ده روز از ایام پاکی باشد پس حیض است و این ایام از ده روز بیشتر شده است و برای رفع این اشکال باید بگوییم آن ایام نقاء، طهر است. (خوئی، همان)

مرحوم خوئی در پاسخ به این استدلال می‌گوید: **أولاً:** این اطلاق مقامی است و قوام اطلاق مقامی به سکوت است چون حضرت سکوت فرموده و نقاء را بیان نکرده پس معلوم میشود که نقاء است و این روایه در مقام بیان است که فرمود: اقل طهر ده روز است و بعد متفرع فرمود پس تمسک به سکوت و عدم البیان نادرست است. پاسخ صاحب حدائق آن است که؛ به سکوت نمی‌شود استدلال کرد سکوت وقتی دلیل است که از شارع و لو بیان منفصل نرسیده باشد و اینجا روایات مطلقه بیان است. **ثانیاً:** در تنقیح جواب داده که این روایت اگر دلالت بر قول مشهور نکند، بر قول صاحب حدائق دلالت ندارد.

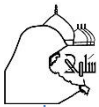
اگر در روایت مبده را زمان انقطاع دم قرار می‌داد، حرف صاحب حدائق درست بود. این زن دو روز خون دیده و بعد از دو روز تا ده روز دیگر دو روز خون دیده در اینجا می‌گفتیم که نقاء طهر است چون اگر نقاء را حیض قرار دهیم حیض اکثر از ده روز می‌شود و لکن روایت اصرار دارد که ده روز از یوم الرؤیه است بعبارتی این که روایت مبده را از زمان رؤیت قرار می‌دهد و می‌فرماید تا ده روز اگر خون دیدی حیض قرار بده برای این است که حیض بیشتر از ده روز نشود و به ذهن می‌زند که این نقاء هم حیض است و إلا اگر نقاء طهر بود لزومی نداشت که بفرماید از زمان رؤیت حساب کن.

**ثالثاً:** اضافه بر این که شارع مبده را رؤیت قرار داده است شاید از این باب است که

همه حیض است و همه از ده تجاوز نکنند و همین احتمال باعث میشود که روایت منفصل مجمل شود و مرجع اطلاق اولیة (اقل الطهر عشرة) است و اجمال مخصص منفصل به مطلق سرایت نمی کند و اطلاق به حال خودش باقی است.

صاحب حدائق به دو فقره استدلال کرده است که فقره دوم روایت: «وَلَا يَكُونُ الطَّهْرُ أَقْلَ مِنْ عَشْرَةِ أَيَّامٍ فَإِذَا حَاضَتِ الْمَرْأَةُ وَكَانَ حَيْضُهَا خَمْسَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ انْقَطَعَ الدَّمُّ اغْتَسَلَتْ وَ صَلَّتْ فَإِنْ رَأَتْ بَعْدَ ذَلِكَ الدَّمَّ وَ لَمْ يَتِمَّ لَهَا مِنْ يَوْمِ طَهَّرَتْ عَشْرَةَ أَيَّامٍ فَذَلِكَ مِنَ الْحَيْضِ» مثلاً پنج روز خون دیده و پنج روز پاک بوده و بعد پنج روز، خون دیده است حضرت فرموده که پنج روز اول با پنج روز دوم حیض است. پس معلوم میشود که پنج روز وسط حیض نیست و الا لازم می آید که حیض بیشتر از عشرة أيام باشد. با این فقره جای جواب تنقیح نیست که به صاحب حدائق اشکال می کرد. بحث در این است که «من یوم طهرت» متعلق به چیست؟ «من یوم طهرت» به «عشرة أيام» می خورد یا به «لم یتم» می خورد؟

صاحب حدائق فرموده: «من یوم طهرت» یعنی ده روز من یوم طهرت و نتیجه گرفته که نقاء نمی شود که حیض باشد ولی مجیبین گفته اند که «من یوم طهرت» به «لم یتم لها» می خورد؛ یعنی کامل نشده از روزی که پاک شده است ده روز از اول. خصوصاً شیخ انصاری فرموده؛ در بعض نسخ کافی به جای «من یوم طهرت» «من یوم طمئت» است که در این صورت صریح در مطلب است. در ذهن ما این است که، این که عشرة أيام تکرار می شود یعنی من البدء و مؤیدش هم این است که تفریح کرده که «لایکون الطهر اقل من عشرة ایام» و کفانا برای اینکه بگوییم استدلال صاحب حدائق نادرست است اجمال قید که آیا به عشرة می خورد یا به لم یتم می خورد. نتیجه حاصله آن که: این روایت یا مؤید قول مشهور است یا مجمل است و خلاف قول مشهور نیست و اگر گفت که ظاهر است بخاطر ارسال می گوییم صلاحیت تقیید ندارد.

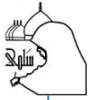


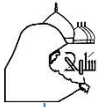


## دیگر مستندات

وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: « قَالَ إِذَا رَأَتِ الْمَرْأَةُ الدَّمَ قَبْلَ عَشْرَةِ أَيَّامٍ فَهِيَ مِنَ الْحَيْضَةِ الْأُولَى وَإِنْ كَانَ بَعْدَ الْعَشْرِ فَهِيَ مِنَ الْحَيْضَةِ الْمُسْتَقْبِلَةِ » (حرعاملی همان) وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: « أَقَلُّ مَا يَكُونُ الْحَيْضُ (ثَلَاثَةً) - وَإِذَا رَأَتِ الدَّمَ قَبْلَ عَشْرَةِ أَيَّامٍ فَهِيَ مِنَ الْحَيْضَةِ الْأُولَى وَإِذَا رَأَتْهُ بَعْدَ عَشْرَةِ أَيَّامٍ فَهِيَ مِنْ حَيْضَةٍ أُخْرَى مُسْتَقْبِلَةٍ » ظاهر این است که یک روایت است و در دو جا آمده است. صاحب حدائق «قبل عشرة أيام» را به زمان انقطاع گرفته است و فرموده نقاء حیض نیست چون لامحاله أيام حیض از عشرة بیشتر می شود. قرینه صاحب حدائق ادامه روایت است که می فرماید «و إذا رأته بعد عشرة أيام فهو من حیضه اخرى مُسْتَقْبِلَةً» که این عشرة بعد از انقطاع است لذا عدلش هم که « إِذَا رَأَتِ الدَّمَ قَبْلَ عَشْرَةِ أَيَّامٍ » است بعد از انقطاع است.

دسته سوم روایات: روایت عبدالرحمن بصری؛ «زنی از امام سؤال می کند که بعد از طلاق کی عده اش تمام می شود؟ و امام می فرماید: زمانی که خون ببیند از حیض سوم. راوی می گوید: اگر قبل از ایام پاکی جلوتر خون دید چطور؟ امام می فرماید: اگر قبل از ده روز باشد عده اش تمام نشده و اگر بعد از ده روز باشد پس او از حیض سوم است پس عده اش تمام می شود.» عن عبدالرحمن بن ابی عبد الله البصری: « سألت أبا عبد الله (ع) عن المرأة إذا طلقها زوجها متى تكون أملك بنفسها؟ فقال: إذا رأت الدم من الحيضة الثالثة فهي أملك بنفسها. قلت: فان عجل الدم عليها قبل أيام قرئتها؟ فقال: إذا كان الدم قبل العشرة أيام فهو أملك بها، و هو من الحيضة التي طهرت منها، و إن كان الدم بعد العشرة فهو من الحيضة الثالثة فهي أملك بنفسها.»





مرحوم بحرانی بعد از انقطاع خون، عشره را حساب کرده و عشره را عشره طهر می‌داند. بنابراین اقل طهر را به واسطه این روایت قید زده است. از نظر مرحوم حکیم، سند این روایت بخاطر معلی بن محمد بصری ضعیف است ولی آیت الله خوئی سند آن را به این دلیل که در اسناد کامل الزیارات و تفسیر علی بن ابراهیم قمی وارد شده است مورد وثوق می‌داند ولی دلالتش را تام نمی‌داند؛ چرا که صحت قول او متوقف است بر اینکه منظور از عشره براینکه عشره، عشره طهر باشد ولی قرینه ای اقامه نشده است. این روایت ضعیف است و دلالتش هم بر ادعای صاحب حدائق قابل مناقشه است (خویی، همان) بنابراین طبق نظر مشهور، اجماع براینکه کمترین مدت طهر ده روز است اخذ به این روایات را جایز نمی‌دانند علاوه بر اینکه سخن صاحب حدائق لازمه اش این می‌شود که حیض مدت طولانی استمرار داشته باشد و بنا بر فرض جواز تلفیق ساعات، یک حیض تمام مدت عمر طول بکشد و طلاق و عده دچار مشکل شود.

نیز ذکر کرده اند: این روایات اثبات طهر نقاء متخلل را نمی‌کند فقط حکم ظاهری را نسبت به زنی که عادت وقتیه و عددیه اش را از دست داده است و با مشکل مواجه شده ثابت می‌کند پس باید به مقتضای احتیاط عمل کند و عباداتش را انجام دهد و محلی برای احتیاط واجب در اینجا وجود ندارد، احتیاط در این مسأله دلیلی برایش نیست با استناد به روایات و اجماع فقها که اقل طهر ده روز است و کمتر از آن ده روز طهر محسوب نمی‌شود. در یک صورت هست که امکان احتیاط وجود دارد و آن جایی است که توالی سه روز نباشد و صفات و شرایط حیض هم یافت نشود در اینجا احتیاط به جمع تروک حائض و اعمال مستحاضه در ایام پاکي بین ایام خون دیدن طریق نجات است. (صفاتی، همان) با توجه به مستندات و دلایل ارائه شده، مراجع عظام در خصوص حکم نقاء متخلل، نظرات متفاوتی ارائه کرده اند که در ادامه به آن اشاره می‌شود.



## نظرات مراجع در مورد حکم نقاء متخلل

اینکه حکم نقاء متخلل در خصوص بانویی که طبق عادت ماهانه سه روز حداقل و یا بیشتر، چهار روز پنج روز خون می‌بیند، بعد در بین یک روز، گاهی دو روز، گاهی سه روز قطع می‌شود. قبلاً شش روز خون دیده، سه روز قطع می‌شود و روز نهم یا دهم مجدداً یک لک می‌بیند، چه می‌باشد،

### نظر اول: مرحوم خمینی، مرحوم بهجت، رهبری، مرحوم فاضل و نوری

این روزهایی که بعد از سه روز خون قطع شده و مجدداً بعد دیده و مجموعه‌ی این‌ها از ده روز بیشتر نشده، کل این‌ها حکم حیض را دارد، اگر در این مدت روزه ای گرفته باید قضا کند. «اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنان چه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است.» (توضیح المسائل مراجع، م ۴۴۴)

### نظر دوم: مرحوم خوئی، مرحوم تبریزی و وحید خراسانی

اگر این خون دوّمی که قبل از ده روز دیده، اوصاف حیض را داشته باشد و یا این که مقارن با ایام عادتش باشد، حکم حیض را دارد و اگر هر دو شرط منتفی بود، این روزهایی که در بین پاک بوده به ظاهر، به حسب واقع هم پاک است، و خون دوم هم استحاضه محسوب می‌گردد. متن فتوایشان این است: اگر سه روز پشت سر هم با نشانه‌های حیض یا در روزهای عادت، خون ببیند و پاک شود مثلاً سه روز چهار روز، پنج روز، خون ببیند بعد یکی دو روز سه روز قطع شود، چنان چه دوباره خونی که دارای نشانه‌های حیض است یا در روزهای عادت است و یا در روزهای عادت است و نشانه‌های حیض را دارد. یکی از این‌ها یا در روزهای عادت است، ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود،



روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است. در حالیکه طبق نظر قبلی خون دوم حتی اگر نشانه های حیض را نداشته باشد و در ایام عادت هم نباشد، نقاء متخلل محکوم به حیض است. (توضیح المسائل مراجع، م ۴۴۴)

### نظر سوم: نظر آقایان شبیری زنجانی و مکارم شیرازی

آن روزهایی که در بین ده روز پاک بوده و خون از داخل قطع شده، حقیقتاً محکوم به پاکی است ولو خون دومی که قبل از ده روز دیده، خصوصیات حیض را داشته باشد و یا مقارن با ایام عادت باشد. متن عبارت این دو: «روزهایی که در بین ده روز، پاک بوده و خون او قطع شده حکم حیض را ندارد، بلکه حکم زنان پاک را دارد». (توضیح المسائل مراجع، م ۴۴۴)

### نظر چهارم: نظر مرحوم گلپایگانی، آقای سیستانی و آقای صافی

به احتیاط واجب در روزهایی که در وسط پاک بوده کارهایی که بر غیر حائض واجب است انجام دهد و آن چه بر حائض حرام است ترک کند که این احتیاط قابل رجوع است. در نقاء متخلل بین عشره احوط جمع بین احکام طاهر و تروک حائض است، هر چند که اگر از ابتدای حیض بداند که بعداً دوباره خون خواهد دید. در تفصیل بین قرشی و غیر قرشی و همچنین نبطی اشکال است و در صورت شک، حتی الامکان رعایت احتیاط در جمع بین افعال مستحاضه و تروک حائض ترک نشود؛ اما در صورت یقین به حصول شرایط حیض اقرب ترتیب آثار آن می باشد هر چند که در این صورت نیز احتیاط در جمع است. (توضیح المسائل مراجع، م ۴۴۴) و (سیستانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷۶)

## ثمره‌ی نقاء متخلل در اعمال حج

بیشترین ثمره‌ی بحث نقاء متخلل در عبادات حج، نمایان می‌گردد. که در اینجا به مواردی التفات می‌گردد از جمله؛ حکم اعمالی زنی که دارای عادت مشخص بوده، از حیض پاک شده است و بعد از غسل، اعمال عمره مفرده یا حج را انجام داده است و بعد از پایان اعمال لک دیده است، چند فرض احتمال دارد و در هر فرض چند قول وجود دارد.

اول : مجموع خونریزی اول و لک آخر و استمرار آن از ده روز نگذرد و تمام آن در ایام عادت زن باشد. قسم اول دارای فروض ذیل می باشد.

۱- نقاء متخلل در حکم پاک است و طاهر می باشد و اعمال انجام شده صحیح است.

۲- نقاء متخلل در حکم حیض است و اعمال انجام شده باطل است و باید طواف و نماز اعاده شود. و طبق نظر برخی اعمال بعد هم باید اعاده شود.

۳- نقاء متخلل نه پاک است و نه حیض بلکه زن در این حالت باید احتیاط کند و جمع کند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه. (برخی به نحو فتوی و برخی به نحو احتیاط )

دوم : مجموع خون ریزی و لک آخر و استمرار آن از ده روز نگذرد ولی لک بینی در ایام عادت نبوده و صفات حیض را هم نداشته باشد. در این صورت نیز دو فرض وجود دارد.

۱- نقاء متخلل و لک بینی آخر هم محکوم به حیض است. (اکثر مراجع )

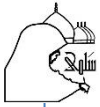


۲- نقاء متخلل و لک بینی آخر محکوم به حیض نیست؛ بلکه نقاء پاک است و لک بینی استحاضه می باشد.

سوم : مجموع خونریزی و لک دیدن از ده روز بگذرد . که ایام عادت حیض است و بعد از آن استحاضه می باشد. و نقاء وسط هم پاک است اجماعا. بنا براین اعمالی که زن انجام داده است اگر در زمانی بوده است که به نظر مرجع او پاک بوده است صحیح است و حج یا عمره وی اشکالی ندارد و اگر در زمانی بوده است که مرجع وی احتیاط واجب دارد باید یا رجوع کند به اعلمی که پاک می داند و یا اعمال را مجددا انجام دهد. و اگر مرجع وی آن را حیض می داند یا فتوی به احتیاط داده است و یا احتیاط نموده و مقلد نمی خواهد رجوع کند باید اعمال را مجددا انجام دهد. (مظاهری، ۱۳۹۹، ص ۳۵-۳۱)

## نتیجه

نقاء متخلل، آن پاکی است که در خلل و اثنا و در بین ایام حیض بوده و زمان آن کمتر از ده روز باشد. اکثر علماء بر این اجماع دارند که حکم نقاء متخلل در این ایام عشره حیضیت است. برخی حکم به طهر نموده اند که قابل دفاع نیست و به آن خدشه وارد است و از آنجا که دلیل متقنی بر آن نیست، برخی حکم به احتیاط کرده اند. حکم نقاء متخلل در انجام عبادات خصوصا اعمال حج بسیار تاثیر گذار است، از این رو باید حتما نماز گذار به شرایط خود دقت لازم را مبذول نماید. بطور کلی نظر فقها در خصوص لک بینی بانوان عبارت است از: الف ) مجموع خونریزی اول و لک آخر و استمرار آن از ده روز نگذرد و تمام آن در ایام عادت زن باشد. اکثرا نقاء را حیض می دانند. ب ) مجموع خونریزی و لک آخر و استمرار آن از ده روز نگذرد ولی لک بینی در ایام عادت نبوده و صفات حیض را هم نداشته باشد. اکثرا تمام را حیض می دانند. ج ) مجموع خونریزی و لک دیدن از ده روز بگذرد. که ایام





عادت حیض است و بعد از آن استحاضه می باشد. و نقاء وسط هم پاک است اجماعاً. (د) اقل الطهر عشره انصراف به فاصله بین دو حیض مستقل دارد و شامل موردی که فاصله بین یک حیض باشد نمی شود.

## منابع

- ۱- بحرانی، یوسف، ۱۴۰۵، الحدائق الناظرة فی احکام العترة الطاهرة، دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم
- ۲- حرعاملی، حسن، ۱۴۰۹، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم
- ۳- حکیم طباطبائی، سید محسن، ۱۴۱۶، مستمسک العروة الوثقی، مؤسسه دار التفسیر، قم
- ۴- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت نامه دهخدا، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران
- ۵- سیستانی، علی، ۱۴۱۵، منهاج الصالحین، مکتبه آیه الله العظمی السید السیستانی، قم
- ۶- صفاتی، زهره، ۱۴۲۶، طهارة النساء فی احکام الدماء شرح علی العروة الوثقی، نشرآیات بینات، قم

۷- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، ۱۴۰۹، العروۃ الوثقی فیما تعم به  
البلوی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت

۸- طباطبائی یزدی محمد کاظم، ۱۳۹۲، غایه القصوی فی ترجمه عروه الوثقی،  
ترجمه عباس قمی، نشر: دینا، تهران

۹- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، العین، انتشارات هجرت، قم

۱۰- گنجی، مهدی، ۱۳۹۳، جلسات درس خارج فقه، قم

۱۱- گروه فقه و حقوق پژوهشکده حج و زیارت، ۱۳۹۴، مناسک همراه (گزیده  
ای از مناسک حج)، ناشر: مشعر، تهران

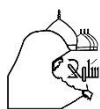
۱۲- مصطفوی الکریم، حسن، ۱۳۶۰، التحقيق فی کلمات القرآن، بنگاه ترجمه  
و نشر کتاب، تهران

۱۳- مظاهری، منصور، ۱۳۹۹، قواعد فقهی و احکام مورد نیاز در عمره و حج،  
گروه فقه و حقوق پژوهشکده حج و زیارت، تهران

۱۴- معین، محمد، ۱۳۷۶، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، تهران

۱۵- موسوی خوئی، ابوالقاسم، ۱۴۱۸، التنقیح فی شرح العروۃ الوثقی، نشر  
لطفی، قم

۱۶- موسوی خوئی، ابوالقاسم، ۱۴۱۸، الموسوعۃ الامام الخوئی، نشر مؤسسه  
احیاء آثار امام خوئی، قم





۱۷- گلپایگانی، محمدرضا، ۱۳۷۱، هدایه العباد لگلپایگانی، ناشر: دار القرآن  
الکریم محل نشر: قم

۱۸- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۴، احکام النساء، ناشر: مدرسه امام علی بن ابی  
طالب علیه السلام، قم



فصلنامه سلمی

شماره یازدهم/بهار ۱۳۹۹